

مسئله وراثت

در میان تمام مسائل مربوط به بیولوژی گی که باید مورد توجه معلم قرار گیرد هیچکدام باندازه مسئله وراثت اهمیت ندارد، زیرا هیچ تربیتی نمی تواند خواص و اخلاق ذاتی را که در طبیعت موجود زنده هستند از بین ببرد مخصوصاً که امور وراثتی درین مورد دخالت تام دارند، بنا بر این وراثت را باید بخوبی بشناسیم. یکدسته از دانشمندان زیست شناسی عقیده دارند هر گاه از میان جمعی دو فرد را بر حسب تصادف انتخاب کنیم خواهیم دید که بهیچوجه شبیه و نظیر هم نیستند زیرا که آن دو فرد دارای خواص و مشخصات ژنوتیپیک Genotypique و فنوتیپیک Phenotypique هستند. ژنوتیپ عبارت است از مجموع مشخصات اصلی موجود در سلول نطفه ای Cellule Germinale یعنی صفات ارثی بوسیله نطفه باو منتقل شده و اعم از اینکه در اخلاق و عادات او بظهور برسند یا نه بنسل دیگر انتقال می یابند، اما فنوتیپ بر عکس عبارت است از مجموعه صفات غیر ارثی یا اگر چنانکه مفهوم آنرا توسعه دهیم عبارت از تمام اختصاصات و مشخصات ساختمان انسان است. اما نباید خواص ارثی را با صفات غریزی و فطری بیک نظر نگریست زیرا تجربه نشان داده است که اغلب تفاوت و فرقی که در صفات اشخاص دیده میشود کم و بیش بوسیله یک نسل به نسل بعدی انتقال می یابد. معیناً هر آنچه که از نسلی بنسل بعدی انتقال می یابد مربوط بورااثت نیست. بعضی از خواص و صفات را موقتاً فرد کسب میکند باین معنی که آنها در نتیجه فعالیت عامل یا میکرب عفونی در داخل نطفه بفرد میرسند و تولید مفاسد و عیوبی در وی مینمایند. این عامل از ساختمان بدن جداست و شبیه با کتری پاره ای از امراض است که ناچار قابل انتقال میباشد و آنرا بغلط ارثی میخوانند مانند عامل بیماری سیفلیس که از فرد باولاد منتقل

میشود. حوزه عمل صفات مادری و فطری از خصایص ارثی وسیع تر است چنانکه وایزمن Weismann بتجارب متعددی این نکته را ثابت کرده است که صفاتی که خود انسان کسب میکند (صفات غیر ارثی) مطلقاً با اولادو بآیندگان منتقل نمی شوند در صورتیکه خصایص فطری اینطور نیست بنا بر این انسان میتواند هنگام تولد بکرشته صفات مخصوصی را با خود بیاورد اعم از اینکه مربوط بوضع ارثی او بوده و یا اینکه بسته بچگونگی تحول و یا مکان رشد و نمو سلول نطفه باشد. یکی از نتایج مستقل بودن و درعین حال مربوط بودن سلولهای بدن و سلولهای نطفه ای همین است زیست شناسان معاصر عقیده دارند که انتقال صفات و اخلاق ارثی بطور دائم در نتیجه وجود موجودات ریزی با سم کروموزوم Chromosome در نطفه دو جنس می باشد. در انسان بطور استثناء چون دائماً تولید نسل توسعه و افزونی دارد و همیشه ازدواج اشخاص با فردی غیر از نزدیکان و محارم خود عملی میشود بنا بر این اولاد و افراد نسل های انسانی همیشه دارای خواص و صفات مجزا و مختلف از هم اند زیرا چنانکه گفتیم صفات و عادات اجداد و اسلاف بنسل های بعدی انتقال می یابد و باین علت است که اولاد يك پدر و مادر شبیه خود آنها نیستند زیرا عادات و مشخصات اجدادشان را دارند. این مطالب را نوروزونکر در کتاب خود موسوم به علم تربیت La science de l'education شرح داده اند. از این لحاظ هر تولید نسلی در انسان افرادی بوجود می آورد که از جهت صفات مشخصات و عادات و غیر اینها با یکدیگر اختلاف دارند. بعلاوه صفات و مشخصات ابوین هم داخل در سلول نطفه ای کودک می شوند و فعالیت میکنند و در نسلهای بعد ظاهر میگرددند کتروری Dr. Vries صفات جدیدی را که داخل نسج نطفه شده و در يك فرد بطور ناگهانی ظاهر می شوند Mutation نامیده و وقتی که این صفات داخل نسج بدن گشته و هنوز بنطفه نرسیده باشد آنها را Fluctuation مینامد منظور از این مطالب آنست که بهر حال وراثت فقط

عبارت از ظهور مکرر صفات و مشخصات گذشتگان است و البته مسئله وراثت در مرحله اول عبارت از ظهور مکرر کلی ترین صفات و مشخصات نوع بشر است. این صفات که در حد وسط ظاهر میشوند و البته مقدار آنها کمتر از صفات معین یک خانواده یا یک قوم خواهد بود فطری نوع بشری باشند. از طرف دیگر وجود آمدن صفت با استعداد و قابلیت در یک فرد و حتی طرز و شکل آن اولاً تحت تاثیر تکامل بدنی موجود زنده و ثانیاً تحت تاثیر شرایط محیطی که این تکامل در آن بعمل می آید میباشد این نکته هم مسلم است که امور مربوط بوراثة بدنی در وراثت روحی نیز صدق میکنند. انتقال صفات روحی در انسان مورد شبهه نیست چنانکه پیر Payer هم این مطلب را تایید کرده است. در حیوانات استعدادهای شخصی که آنها را غریزه میگویند همیشه ارثی هستند و حتی انتقال غرایز حیوانی هم مطابق قوانین زیست شناسی انجام مییابد، اما انتقال صفات اخلاقی بسته به مزاج هر شخصی است و به همین طریق است وراثت روحی که اساس آن وراثت فیزیولوژیکی میباشد یعنی انتقال روحیه فردی باولاد بسته به چگونگی اعضاء بدن و طرز عمل آنهاست. علم بیماریهای ذهنی و فکری هم این نکته را تایید کرده و علت شباهت فکری میان افراد یک خانواده را واضح نموده است (مثلاً چرا اغلب افراد یک خانواده آرتیست یا دانشمند هستند) اما این مبحث از موضوع ما خارج بوده و مربوط بقلمرو زیست شناسی نیست.

دوره رشد ناسن بلوغ

از نظر بدنی رشد و نمو عبارت است از مرحله ای از زندگی که در آن مرحله طفل قد و حجم و وزن و مشخصات یک فرد بالغ را کسب میکند. این مشخصات تا اندازه ای در میان انواع موجودات و حتی بین افراد یک نوع متفاوت می باشند البته ما این مغایرت و اختلاف را فقط در ظاهر می بینیم یعنی در شکل ظاهری و وضع و تناسب اندام آنها. در تحولات فیزیکی و شیمیایی داخل هر یک از اعضاء

مختلف بدن آنها وجود این تفاوت بیشتر مربوط به سنی است که در آنوقت شخص از مرحله کودکی بدوره بلوغ قدم میگذارد لیکن در میان دسته‌ای از افراد بشر می‌توان حد متوسطی برای موقع تحول وجودشان از کودکی ببلوغ قائل شد هیچ موجود زنده‌ای مانند انسان رشد و نمو خود را در مدت طولانی انجام نمیدهد در واقع این عمل نلث زندگی او را اشغال می‌کند و البته مدت رشد و نمو اجتماعی و فکری انسان بیشتر از رشد بدنی او می‌باشد. در بین نژادهای سفیدار و پائیان وقتی که احساسات جنسی و بلندشدن قد بمرحله تمام خود در سیدغالبا در ۱۸ سالگی رشد بدنی متوقف می‌شود ولی نمیتوان گفت که در همین موقع تعادل عوامل و قوای ذهنی آنها برقرار شده است دانشمند معاصر آبلوس Dr. Abeloss اظهار میدارد که هر شد و نمو یک موجود زنده نشانه اینست که او هنوز تکمیل نشده و ناقص است و می‌گوید وقتی فعالیت‌های ما بعداعلای خود میرسد که رشد و نمو ما تمام شده باشد، رشد و نمو انسان با او امکان میدهد که خود را با محیط اجتماعی مطابق کند و نمو فرودبتر از هر پدیده بیولوژیکی باعث ایجاد و ادامه زندگی او میشود از طرف دیگر رشد و نمو فعل و انفعال کلی تمام بدن نیست بلکه عبارت از یکرشته پدیده‌های مختلط بدن است که نسبت به دیگری فعل و انفعالی دارند. معینا باید هر یک از آنها را جداگانه تجزیه و تحلیل کرد و شناخت مثلا این پدیده‌ها عبارتند از رشد قد و از دیاد وزن، تغییرات و تفاوت حاصله در تناسب رشد قد و افزایش وزن و هم چنین متناسب بودن آنها در یکسال معین. تغییرات حاصله در رشد و افزایش وزن و اندازه قسمت‌های مختلف بدن، تغییرات قفسه سینه قبل از تنفس و بعد از آن، تقلیل سرعت در تحولات اساسی حیات موجود، تغییرات تنفس و ضربان خون، تغییرات مقدار حرارت بدن در هر متر مربع از آن که بوسیله آن مقدار انرژی که هر کیلو گرام از بدن مصرف می‌کند معین میشود الی آخر...

تمام این پدیده‌ها و رشد و نمو بدن که نتیجه وجود آنهاست بقول آبلوس در حالت عادی بدن طبق منحنی معینی عمل می‌کنند و تغییرات متناوب

آنها در مراحل برجسته حیات موجود زنده اثرات شاخصی از خود باقی میگذارند. رشد و نمو در عین حال کار خود را بین تمام قسمت‌های ساختمان بدن انسانی قسمت می‌کند شکل عمومی بدن را هم تنظیم می‌نماید. هر رشد و نموی نتیجه دو پدیده اصلی است اولی زیاد شدن سلولهای اصلی بدن، دومی فرق اساسی بین هر کدام از سلولها که باعث رشد و نمو بدن شده و عناصری را در بدن ایجاد می‌کنند تا هر کدام وظیفه مخصوص بخود را انجام بدهند. و هر رشد و نموی تابع قانون اساسی وراثت جنسی است که این وراثت هم همانطوریکه گفتیم بوسیله سلولهای تناسلی انجام میشود. در انسان وراثت بوسیله تحولات دستگاه عصبی نفوذ خود را حفظ می‌کند و تحت تاثیر روابط هر موجود زنده با محیط خارجی و نوع تغییرات حاصله از آنها می‌باشد دکتر شامپی Dr. Champy هم مانند وایزمن عقیده دارد که ممکن نیست موضوع انتقال تمام صفات را بطور ارثی انکار بکنیم زیرا در این صورت نخواهیم توانست چگونگی تطابق موجود را با محیط توجیه کنیم و عقیده دارد که انتقال صفات نشان میدهد که دوام و همیشگی این امر ولو اینکه در مدت محدودی هم باشد بسته بآنست که تمام استعدادهای بالقوه دستگاه عصبی موجود زنده مورد استعمال و استفاده قرار گیرند زیرا بنا بگفته این دانشمند آنچه ارثی است عبارتست از همین استعدادها که بیشتر و بهتر از اعمال بدن انتقال صفات را بطور ارثی نشان میدهند. باز دانشمند مزبور تأیید میکند که دلیلی در دست نیست که بگوئیم تربیت برای تکامل و رشد کامل استعدادهای بالقوه انسان لازم نیست شناختن عوامل جسمانی رشد نیز مانند شناختن مکانیسم و اعمال بدن دارای اهمیت است و هر مربی و معلمی دائما باید توجه خود را بعوامل مزبور معطوف دارد. عوامل داخلی مانند غدد و لوزدهای مختلف بدن، عوامل خارجی که مهمترین آنها عوامل تغذیه‌ای و عوامل شیمیائی و فیزیکی هستند. فقدان و عدم تکافو ویتامین‌های مختلف بدن اختلالاتی در رشد و نمو تولید میکنند که دارای اثرات قطعی

است. نبودن ویتامین‌ها بقدر لازم و کافی تولید لاغری کرده و مانع تکامل و رشد دستگاد عصبی میشود. همچنین در استخوانها فساد و بیماری تولید میکند و در نتیجه آنها نرمی استخوانها Rachitisme بوجود می‌آید و نیز باره ای اختلالات غده زائده (تیروئید Thyroide) اعم از اینکه اساس آن ارثی یا در خود شخص باشد معمولاً در موقع طفولیت تولید میشود و مانع رشد و نمو فکری و بدنی شده و شخص را کوتاه قد و ناقص الخلقه و یا کودن مینماید البته حل تمام این مسائل بعهده اطباست اما همکاری و اشتراك مساعی معلمین و مربیان هم در این مورد کمک شایانی میکند.

عوامل اجتماعی و بومی اهالی توام با عوامل بدنی تاثیر دارند. عوامل مخصوص اهالی يك ناحیه و کشور غالباً در قد و چگونگی اندازه اندام افراد تاثیر میکنند هندوستانها و سیاهها تا سن ۸ سالگی سریعتر از سفید پوستها رشد میکنند. اما پس از هشت سالگی سرعت رشد و نمو شان رو بتقلیل میرود. رشد ژاپونیهها تا سن بلوغ بطیئی است اما پس از ایندوره بسرعت نمو میکنند، باین ترتیب طول مدت مراحل عمده رشد هم تغییر میکنند. زنان سیاه پوست سیرالئون Sierra-Leone (ناحیه ایست در کرانه های غرب آفریقا) درده سالگی بالغ میشوند، زنان لاپونی (مردمان شمال نروژ و سوئد) در ۱۸ سالگی بلوغ میرسند. عین همین تفاوت در رشد نسبی اندامها و قسمتهای بدن در اعضای داخلی و در حالت ترشحات غدد درونی دیده میشود. اما در میان عوامل اجتماعی رژیم غذایی که کودکان بآن عادی شده‌اند (حتی در شیر مادر) خود يك پدیده اجتماعی است یعنی کیفیت و کمیت اغذیه و منظم بودن ساعات آنها و تغییراتی که در این امر با ملاحظه محیط زندگی و شرائط اجتماعی داده میشود (مانند مسکن، تعطیلات مدارس تهویه و غیره) و مواظبت های مختلفی که در باره او بعمل می‌آید (مانند گذاشتن کودک در گهواره و یا سپردن او بدایه و یا برادران و خواهران) و تاثیرات محیط خود خانواده نیز جزو عوامل اجتماعی

هستند. تحقیقات بسیاری از دانشمندان مانند مورهلر Heller و روبرتس Roberts و غیر اینها نشان داده است که نداشتن جسم و بدن سالم و نیرومند غالباً نتیجه فقر و بینوائی است، عدم سازمان صحیح در وضع و وظائف الاعضای جوانان زاده فقر اقتصادی سرپرست های آنها میباشد. در باز جوهائیکه در بلژیک و کشورهای متحد آمریکا قبل از جنگ بین الملل اول و بعد از آن بعمل آمده این نکته کاملاً مسلم شده است که هر وقت سطح زندگی مردم پائین آمده در آنها سیوب بدنی و اخلاقی و اختلال رشد و نمو دیده میشود و علت آن فقر عمومی کشور می باشد که غالب اوقات مولد عقب ماندگی معنوی و فکری مردم میشود. جای شك نیست که این مشکلات در طی سالهای اخیر پیش از سابق شده است. بالاخره باید بعوامل اجتماعی که در رشد و نمو مؤثر هستند زندگی کودکان را در مدرسه نیز مخصوصاً در مواقعی که در شرایط بدی باشد اضافه کرد بدرفتاری با دانش آموزان دارای اثرات و نتایج وخیم است که حتی سستی و خستگی حاصل از کار مدرسه آن تاثیرات را ندارد. در مدرسه تاحدی از حرکت و جنبش دائمی کودک جلو گیری میشود، او کمتر اینور و آنور میرود و در نتیجه هواخوری و تنفس او هم تقلیل می یابد و از طرف دیگر فکرش متوجه کار منظم و خشن مدرسه میشود.

و چون در مدرسه انضباط در کار است بنابراین این کودک مجبور میشود که دائماً مواظب خود باشد، موقتا حرکات و جنبش خود را تقلیل دهد و حتی گاهی هم تفریح و تفنن را کنار گذارد و باین ترتیب در واقع اعصاب او دائماً دو وظیفه را انجام میدهند. بالاخره کودک در مدرسه در معرض ابتلای بیماریهای مسری قرار گرفته است و اگر دچار ناخوشی گردد بالطبع برشد و نمو او آسیب خواهد رسید.

باید دانست که رشد و نمو همیشه منظمأ دوام ندارد بلکه گاهی بحداعلای خود میرسد. اندازه قد و وزن هم بموقع افزایش می یابند تغییرات رشد و نمو تابع جنس نژاد و اوضاع اجتماعی و سلامت بدن و غیره است و افزایش قد و وزن هر دو

آنها و در يك موقع عملی نمیشوند. این مسئله جالب توجه است که چگونه اختلالات حاصله در رشد و نمو در تکامل و رشد ذهنی انسان عمل و تاثیر میکنند. تا سن ۶ و ۷ سالگی رشد قد و ازدیاد وزن بین دختران و پسران بیک قاعده و ترتیب است، از ۶ تا ۱۰ سالگی رشد پسر بچه ها سریعتر از دخترانست و این رشد در ۱۰ و ۱۲ سالگی بمنتهی حد خود میرسد تا اینکه بدوره ماقبل بلوغ نائل میشود، در همین موقع است که پسران بلند قد میشوند و بدن آنها از حیث عرض رشد نمی کند بلکه قد آنها بسرعت بالا میرود بقسمی که رویهمرفته اندامشان شکل نامتناسبی پیدا میکنند اما وقتی دختران بدوره بلوغ میرسند رشد و نمو آنها سریع تر از پسران است. افزایش وزن هم عینا مانند قد است تا دوازده سالگی وزن دختران کمتر از پسران است و افزایش وزن آنها کم، در دور بلوغ افزایش وزن هر دو جنس پسر و دختر سریعتر شده در ۱۵ و ۱۶ سالگی وزن دختران و پسران تقریباً یکی میشود. افزایش وزن وابسته به ضخیم بودن عضلات و استخوانها و بوجود آمدن مواد چربی ذخیره ای در زیر پوست و رشد اعضاء داخلی و خلاصه مربوط بوجود تغذیه کافی می باشد وقتی دوره بلوغ بسر رسید در سن ۱۶ و ۱۷ سالگی وزن پسران جوان بیشتر از دختران می گردد و از این سن بعد دختران خیلی کمتر از پسران رشد و نمو میکنند بطور کلی رشد و نمو جنس انثا بهتر از ذکور لاینقطع تکمیل میشود و دو یاسه سال قبل از رشد ذکور با آخرین خدواتها میرسد. اما باید بگوئیم که مفهوم مطلق رشد و نمو دارای اهمیتی نیست بلکه انتظام آن و بهم نخوردن این نظم باید توجه معلم و مربی را جلب کند یعنی صورت ظاهر رشد و نمو نباید مورد توجه باشد. چگونگی تحولات شیمیائی در داخل بدن و وضع اندامها نیز دارای اهمیت است. باید دانست که از وحدت موجود میان روح و بدن انسان لازم نیاید که حتما بین رشد فکری و رشد بدنی هم اتحاد و اتفاق وجود داشته باشد، فقط می توان گفت که گاهی رشد بدنی و فکری به موازات هم پیش میروند گاهی بر عکس رشد یکی از آنها مانع

رشد و نمو دیگری میشود ولی در صورتیکه بطور کلی و از نظر عمومی آنها را تحت مطالعه قرار دهیم میتوانیم بگوئیم که رشد ذهنی سعی میکند تا مطابق و موافق رشد بدنی باشد. گاهی هم وقتیکه رشد و نمو برای پیشرفت خود بیدن فشار میآورد در اینموقع استعداد قبول خستگی در فکر انسان زیاد میشود مثل اینکه تمام نیروهای او تحت تسلط جسم او در آمده اند گاهی هم برعکس نیروی فکری انسان دچار فشار زیاده از حد برای انجام کارهای سریع میشود در اینموقع کندی و عدم سرعت در رشد و نمو ظاهر میگردد. اما اغلب اوقات نفوذ و تسلط بدن در مقابل نیروی فکری و اخلاقی انسان بیشتر از تاثیر و غلبه قوای فکری بر بدن است. کودک ابتدا عبارتست از یک ساختمان فیزیولوژیکی که تمام انرژیهای حیاتی در او جمع شده اند و بتدریج استفاده از قوای فکری در او ظاهر میشود و در این حین اختلال و بحران در رشد و نمو در بدن و فکر او در آن واحداثی می کنند. به عبارت دیگر در یکسالگی بچگی و از یک تا سه سالگی نخستین مرحله طفولیت کامل و بعد دوره بلوغ است. اختلال در دستگاه گوارش (مانند بیوست، ورم امعاء و کرم معده و غیره) در دستگاه گردش خون (مثلا قلب و طیفه خود را خوب انجام ندهد). اختلال در تنفس (تنفس نکردن بقدر کافی) و نظایر اینها البته در چگونگی پیشرفت و عدم انتظام نیروی فکری و بدنی و رشد و نمو آنها تاثیر می کنند. اندامهای مربوط با حساسات مختلف هم دارای اهمیت مخصوص هستند. کودک که باصره او بیمار است یا ثقل سامعه دارد یا زود خسته میشود و یا از مدرسه میگریزد باید مورد دقت و مواظبت قرار گیرد مثلا کودک که مطالب را دیر و بیابد درک می کند ممکن است در نتیجه تدریس بدو تلفظ بد معلم باشد.

اختلال در دوره بلوغ . دوره بلوغ در واقع نماینده حقیقی تحول عمیقی در ساختمان بدن است اعم از نظر بدنی و یا از نظر مشخصات اولی مستقیم مربوط باعضاء تناسلی بوده و اما دومی وابسته بمختصات اعضاء بدن و طرز ساختمان

جسم او میباشد .

بلوغ بمعنای کامل خودوقتی وجود دارد که ازدیادوزن انسان بحد کاملش برسد . علم وظایف الاعضاء داخلی معلوم داشته است که تمام غدد داخلی بدن همیشه بمقدار قابل توجهی ازدیاد میپذیرند و اینکار نه تنها بوسیله فعالیت غدد بیضه هاوزهدان انجام میگیرد بلکه ارتباط و مناسبات موجود بین وظایف مختلف غدد بآن کمک میکنند . سابق عده ای از دانشمندان عقیده داشتند که وجود مشخصات اولی که مربوط باعضا تناسلی هستند ناشی از غدد داخلی است اما از طرف دیگر دکتر شامپی Champy با تجربیات خود در این عقیده تجدید نظری بعمل آورده و نظریه جدیدی اعلام کرده است و آن اینکه مشخصات جنس را که در دوره بلوغ در زن و مرد ظاهر میشوند باید بمنزله مشخصات و صفات مشترک جنسی Ambiosexuel دانست که وجود آنها بسته برسیدن هر يك از دستگاههای تناسلی بمرحله بلوغ میباشد . همچنین دکتر شامپی میگوید در حیوانات ذوقار غالباً رسیدن بدوره بلوغ دردو جنس بطور کلی در یکزمان تقریباً مساوی انجام میشود ، زیرا دو جنس از لحاظ ساختمان اصلی بدن دارای تفاوتی نیستند فقط يك قسمت از جزئیات رشد و نمو آنها با هم فرق دارند ولی اساس و پایه شکل بدن آنها عموماً در دو جنس یکی است و تفاوتی ندارند . حاصل آنکه از نظر علم وظایف الاعضاء مفهوم تضاد و مغایرت موجود میان جنس ذکور و جنس اناث موجب بروز اشکالاتی میشود و بدون شك میتوان گفت که مغایرت و تفاوت دو جنس بیشتر از عوامل بدنی مربوط بعوامل اجتماعی است . تحقیقات روانشناسی و همچنین تحقیقات که در باره شناختن صفات و مشخصات انسان از روی آمار Garacterologie statistique مخصوصاً توسط هیمان Heymans و واینبرگ Dr. Weinberg بعمل آمده است این نکته را روشن میکند که اولاً فرق موجود در نفسانیات دو جنس مربوط بکیفیت وجود آنها بوده و تدریجی میباشد و ثانیاً اگر وجود مرد بطور متوسط از حیث رشد

و ساختمان بدنی کامل تر از زن است و وجود زن و ساختمان بدن او تقریباً نزدیک بکودک میباشد علت آن اینست که تکامل و رشد و نمو ذهنی زن اگر چه زودتر از موعد معین خاتمه مییابد ولی در حقیقت زودتر هم متوقف میشود. بهر صورت دوره بلوغ در واقع يك لحظه از عمر انسان بوده و عبارت از تحول عمومی جنسی میباشد ولی این دوره پیش از ظهور صفات جنسی اولیه و بعد از آن (یعنی آنهاییکه مربوط باعضاء تناسلی هستند) در حقیقت تا چند سال بعد هم ادامه دارد و وظیفه خود را انجام میدهد. همچنین میتوان گفت که تحول جنسی عبارت از حالت مخصوصی از تکامل جوهر زندگی انسان میباشد که بر اساس کلی حسابیت بدنی و روحی او معین و مشخص میشود. اما فروید Freud عالم تجزیه الروح عقیده دارد که زندگی جنسی انسان از دوره بچگی شروع کرده و طبق قوانین یکنواختی تکامل مییابد. لیکن باید گفت که طرح مسئله جنسیت از نظر علم تجزیه الروح Psychanalyse خارج از قلمرو زیست شناسی است.

که دشمنان سوی یکتن بصد کژی نگرند

دو دوست با هم اگر یکدلند در همه حال
 هزار طعنه دشمن بنیم جو نخرند
 و اتفاق نمایند و عزم جزم کنند
 سزد که پرده افلاکیان زهم بدرند
 مثال این بنمایم ترا ز مهره نرد
 یکان یکان بسوی خانه راهمی نبرند
 ولی دو مهره چو هم پشت یکدگر گردند
 دگر طپانچه دشمن بهیج رو نخورند
 بکوش این یمن دوستی بچنک آور
 که دشمنان سوی یکتن بصد کژی نگرند

* * *

چون روز گار هست بتصحیف روز کار
 پس روز کار خواندش به ز روز گار
 یعنی که روز کار کنونیست کار کن
 کین روز چون گذشت دگر نیست رو کار

ابن یمن